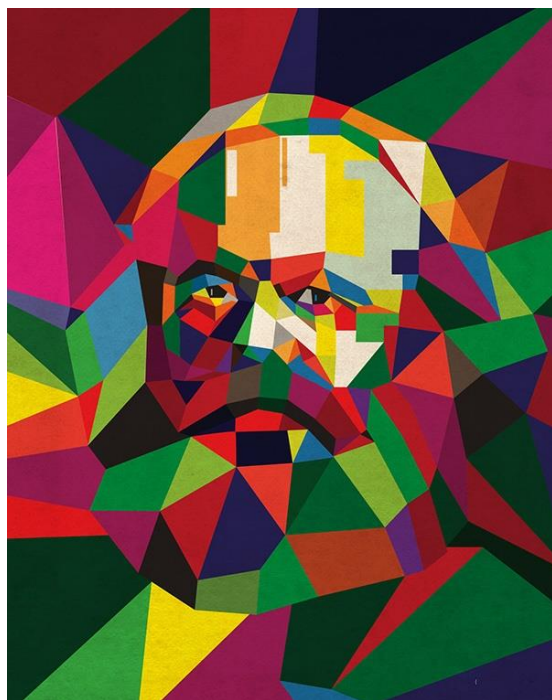


درهم‌تنیدگی‌های ملی و انقلاب‌کارگری
سه نامه از کارل مارکس

کارل مارکس



ترجمه‌ی علی رها



(۱)

به زیگفريد ماير و آگوست وگت

لندن، ۹ آوريل ۱۸۷۰

من پس‌فردا (۱۱ آوريل) مدارکی که درباره‌ی بین‌الملل در دست دارم را براي ارسال می‌کنم. (امروز برای پست کردن بسیار دير شده است.) درباره‌ی 'بازل' هم مطالب بیشتری خواهم فرستاد.

درمیان مطالب ارسالی همچنین چند نسخه از قطعنامه‌های شورای عمومی درباره‌ی **عفو ایرلندی‌ها**،^۲ به تاریخ ۳۰ نوامبر، را خواهی یافت که پیشاپیش از آن باخبری، و ابتکار من بود؛^۳ همین‌طور نیز جزوهای ایرلندی درباره‌ی رفتار با مجرمان فنیان.^۴

من قصد داشتم قطعنامه‌های دیگری درباره‌ی ضرورت دگرگونی **اتحادیه‌ی**^۵ کنونی (یعنی، بردگی ایرلند) به یک **فدراسیون آزاد و برابر با بریتانیای کبیر** ارائه کنم. پیشرفت بیشتر در این‌باره، تا آنجا که به قطعنامه‌های علنی مربوط است، به‌خاطر غیبت اجباری من از شورای عمومی، موقتاً به تعویق افتاده است. هیچ یک از سایر اعضا دانش کافی در امور ایرلند ندارد، یا نزد اعضای **انگلیسی** شورای عمومی از اعتبار کافی برخوردار نیست تا در این مورد جای من را پر کند.

۱ گزارش کنگره‌ی چهارم «سازمان بین‌المللی کارگران» در شهر بازل (یا بال) سوئیس.

۲ اشاره به پیش‌نویس قطعنامه‌ی شورای عمومی در موردی سیاست دولت بریتانیا در قبال زندانیان ایرلندی.

۳ ظاهراً اشاره‌ی مارکس به پنج مقاله‌ای است که جنی (دختر مارکس) نوشته بود و در نشریه‌ی ماریسه در پاریس به چاپ رسید.

۴ Fenians جمهوری‌خواهان استقلال‌طلب ایرلندی

۵ اتحادیه‌ی موجود بین انگلستان و ایرلند، که برطبق قانون یکم ژانویه‌ی ۱۸۰۱ اجرائی شد و بقایای خودمختاری ایرلند را القا کرد. پیش‌تر، در سال ۱۷۸۲، در اثر فشار گسترده‌ی توده‌های ایرلندی، پارلمان انگلیس قانونی وضع کرده بود که طبق آن قانون‌گذاری در ایرلند را به پارلمان آنجا واگذار کرده بود.

اما زمان بی‌مصرف سپری نشده است، و من از شما می‌خواهم به‌طور مشخص به نکات زیر توجه کنی:

پس از سال‌ها مطالعه درباره‌ی مسأله ایرلند، من به این نتیجه رسیده‌ام (و این برای جنبش کارگری در سراسر دنیا اهمیتی اساسی دارد) که **نه در انگلیس بلکه فقط در ایرلند** است که ضربه‌ی تعیین‌کننده علیه طبقات حاکمه‌ی انگلیس زده می‌شود.

در اول ژانویه ۱۸۷۰ شورای عمومی بخشنامه‌ای سرّی صادر کرد که من درباره‌ی رابطه‌ی مبارزات ملی ایرلند با رهایی طبقه‌ی کارگر به فرانسوی نوشته بودم - {برای ایجاد واکنش در انگلیس، نه نشریات آلمانی، بلکه فقط نشریات فرانسوی اهمیت دارند} - و از آنجا، شیوه‌ی برخورد بین‌الملل در رابطه با مسأله‌ی ایرلند.

من در اینجا، به‌طور خلاصه، رئوس آن را به شما ارایه می‌کنم. **ایرلند سنگر اشراف زمین‌دار انگلیس** است. بهره‌کشی از این کشور صرفاً منبع اصلی ثروت مادی آنها نیست؛ شگرف‌ترین قدرت **معنوی** آنها است؛ که **در واقع**، به منزله‌ی **تجسم سلطه‌ی انگلیس بر ایرلند** است. از این‌رو، **ایرلند وسیله‌ی اصلی سلطه بر خود انگلیس** است.

از سوی دیگر، چنانچه همین فردا ارتش و پلیس انگلیس از ایرلند بیرون بروند، بلافاصله با یک **انقلاب ارضی** در انگلیس مواجه خواهی شد. اما سرنگونی اشرافیت انگلیسی در ایرلند در حکم، و بلافاصله منجر به، سرنگونی آن در انگلیس خواهد شد. این پیش‌شرط‌های انقلاب پرولتری در انگلیس را ایجاد خواهد کرد. در ایرلند، **مسأله‌ی ارضی**، تاکنون **شکل انحصاری** مسأله‌ی اجتماعی بوده است - برای اکثریت عظیم مردم ایرلند، مسأله‌ی زیستن است، **مسأله‌ی مرگ و زندگی** است؛ که در عین حال از مسأله‌ی **ملی** تفکیک‌پذیر نیست. به همین خاطر، انهدام اشرافیت زمین‌دار انگلیسی در ایرلند کاری است که در ایرلند از خود انگلیس بی‌نهایت آسان‌تر است - بگذریم از این که خصلت ایرلندی پرشورتر و انقلابی‌تر از انگلیسی است.

در مورد **بورژوازی** انگلیس، در درجه‌ی نخست، در مبدل کردن ایرلند به چراگاه صرفی که برای **بازار انگلیس** گوشت و پشم را با نازل‌ترین قیمت ممکن عرضه می‌کند،

نفع مشترکی با اشرافیت انگلیس دارد. بورژوازی در خوار کردن جمعیت ایرلند به سطحی بسیار پست، از طریق **خلع‌ید** کردن و مهاجرت اجباری، نفع مشترکی دارد، و این‌که **سرمایه‌ی انگلیسی** (سرمایه‌ی ملک اجاره‌ای) در آن کشور با 'امنیت' عمل می‌کند. در **تصاحب املاک ایرلند** همان نفعی را داشت که در **تصاحب مناطق زراعی انگلیس و اسکاتلند**. درآمد‌های ۶ تا ده هزار پوندی مالکان غایب و سایر درآمد‌ها از ایرلند که سالانه وارد لندن می‌شود نیز باید محسوب شود.

اما بورژوازی انگلیس در اقتصاد فعلی ایرلند منافع بسیار مهم‌تری دارد. در نتیجه‌ی تراکم فزاینده‌ی اجاره‌ی زمین، ایرلند مرتباً **مازاد** خود را به **بازار کار** انگلیس عرضه می‌کند، و از این‌رو، کاهش دستمزدها، و موقعیت معنوی و مادی را به **طبقه‌ی کارگر انگلیس** تحمیل می‌کند.

و از همه مهم‌تر! اکنون تمام مراکز صنعتی و تجاری انگلیس به دو اردوگاه **متخاصم تقسیم** شده است؛ **پرولتاریای انگلیس و پرولتاریای ایرلند**. کارگر معمولی انگلیسی از کارگر ایرلندی به‌عنوان رقیبی که به اجبار **شاخص‌های زندگی** را تنزل می‌دهد، متنفر است. او در ارتباط با کارگر ایرلندی، خود را عضوی از **ملت حاکم احساس** می‌کند و، از این‌رو، **علیه ایرلند**، خود را به بازیچه‌ی اشراف و سرمایه‌داران خود تبدیل می‌کند، و بدین وسیله، سلطه‌ی آنها را بر **خود** تقویت می‌کند. علیه ایرلندی، تعصبی مذهبی، اجتماعی و ملی در سر می‌پروراند. طرز برخورد او با ایرلندی تقریباً همانند **'سفیدپوستان' فقیر** با سیاهان ایالت‌های اتحادیه‌ی آمریکا است که قبلاً برده‌داری بودند. ایرلندی **پول خود به همراه بهره به او پس می‌دهد**. او در کارگر انگلیسی هم‌دست و بازیچه‌ی **احمق حاکمیت انگلیس در ایرلند** را شناسایی می‌کند.

این خصومت توسط مطبوعات، کشیش‌ها، کارتون‌ها، و به‌طور خلاصه، کلیه‌ی ابزارهای که در اختیار طبقه حاکم است، به‌طور مصنوعی زنده نگه داشته شده و تشدید می‌شود. این **خصومت**، به‌رغم سازمان‌های **طبقه‌ی کارگر انگلیس**، **راز پنهان ناتوانی اوست**. راز پنهان حفظ قدرت طبقه‌ی سرمایه‌دار است، که به‌خوبی نسبت به آن آگاهی دارد.

اما شرارت به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه به آن سوی اقیانوس سفر می‌کند. تخاصم کارگر انگلیسی و ایرلندی، راز پنهان کشمکش بین ایالات متحده و انگلیس است که هر نوع همکاری جدی و صادقانه بین طبقات کارگری دو کشور را غیرممکن می‌کند. حکومت‌های دو کشور، هر وقت مناسب بدانند، با **قدری متقابل**، برای تعارض اجتماعی را کند می‌کنند، و در صورت لزوم، جنگ بین دو کشور را.

در حال حاضر، انگلستان به‌عنوان کلان‌شهر سرمایه، به‌عنوان قدرتی که تاکنون بر بازار جهانی حکم‌روایی کرده است، مهم‌ترین کشور برای انقلاب کارگران است، و مضافاً، تنها کشوری است که شرایط مادی برای این انقلاب به درجه‌ی معینی از بلوغ رسیده است. بنابراین، تسریع انقلاب اجتماعی در انگلستان، مهم‌ترین مسأله‌ی سازمان بین‌المللی کارگران است. یگانه شیوه‌ی انجام چنین کاری، استقلال ایرلند است. از این رو، وظیفه‌ی 'بین‌الملل' این است که تخاصم انگلیس و ایرلند را در همه جا در صف مقدم قرار دهد، و به‌طور علنی همه جا از ایرلند حمایت کند. وظیفه‌ی ویژه‌ی شورای مرکزی لندن این است که آگاهی طبقه‌ی کارگر انگلیس را نسبت به این امر بیدار کند که برای آنها، رهایی ملی ایرلند، مسأله‌ی عدالتی انتزاعی یا احساسات انسان‌دوستانه نیست، بلکه شرط اولیه‌ی رهایی اجتماعی خود آن‌هاست.

این‌ها کمابیش رئوس اصلی بخشنامه‌ای بود که هم‌هنگام، بیانگر علت وجودی قطعنامه‌های شورای مرکزی در مورد عفو ایرلندی‌ها است. من بلافاصله نامه‌ای با لحنی شدید توسط یک ناشناس در مورد طرز رفتار انگلیسی‌ها با فنیان‌ها، و علیه گلاستون و غیره به **انترناسیونال** (ارگان کمیته‌ی مرکزی بلژیک در بروکسل) فرستادم. من در این مقاله جمهوری‌خواهان فرانسه را نیز تحقیر کردم - مارسیه یک مطلب احمقانه درباره‌ی ایرلند منتشر کرده بود که توسط تالاندیر^۶ مفلوک نگاشته شده - چراکه در خودخواهی ملی خود، تمام خشم خود را متوجه امپراتوری کرده‌اند.

^۶ Alfred Pierre-Theodor Talandier (1822-1890)

روزنامه‌نگار دموکرات فرانسوی، عضو شورای عمومی بین‌الملل، نماینده‌ی پارلمان فرانسه ۱۸۸۵-۱۸۷۶.

این کارآمد بود. دخترم جنی زیر نام ج. ویلیامز (در نامه‌ی خصوصی به سردبیر زیر نام جنی ویلیام امضا کرده بود) چندین مقاله به مارسیه فرستاد، و از جمله نامه‌ی او^۷ دانوان روسا^۷ را منتشر کرد. از این‌رو، سروصدای بسیاری ایجاد کرد. پس از چندین سال خودداری، **گلاستون** سرانجام مجبور شد یک **تحقیق پارلمانی** در مورد نحوه‌ی رفتار با زندانی‌های فنیان را تصویب کند. اکنون او [جنی] گزارشگر دائمی امور ایرلند در **مارسیه** است. (البته این طبعاً باید بین خودمان بماند.) دولت بریتانیا و مطبوعات از این‌که مسأله‌ی ایرلند در فرانسه به موضوع روز تبدیل شده است، و اکنون این آدم‌های رذل از طریق پاریس، در سراسر قاره زیر نظر گرفته شده و افشا شده‌اند، بسیار عصبانی هستند.

با یک تیر، دو نشان. ما بدین وسیله رهبران، روزنامه‌نگاران، و غیره ایرلند در دابلین را وادار کردیم تا با ما ارتباط برقرار کنند؛ کاری که شورای عمومی تا آن موقع موفق به انجام آن نشده بود!

شما در آمریکا برای فعالیت در این راستا، عرصه‌ی وسیعی دارید. **یک ائتلاف بین کارگران آلمانی و کارگران ایرلندی** (طبیعتاً، همچنین کارگران انگلیسی و آمریکایی که خواستار شرکت هستند)، مهم‌ترین کاری است که در حال حاضر می‌توانید انجام دهید. این باید زیر نام 'بین‌الملل' انجام شود. اهمیت اجتماعی مسأله‌ی ایرلند باید آشکار شود.

دفعه‌ی بعد، چندین مطلب ویژه درباره‌ی موضع کارگران انگلیسی.

با سلام برادرانه،

کارل مارکس

منبع: مجموعه آثار مارکس و انگلس، به انگلیسی، جلد ۴۳، صص. ۴۷۷-۴۷۲

O'Donovan Rossa (1831?- 1915)^۷

عضو «برادری جمهوری‌خواهان ایرلند»، که پس از ۶ سال حبس، با عفو عمومی ۱۸۷۰ از زندان آزاد شد و به آمریکا مهاجرت کرد.

(۲)

به انگلس

لندن، ۱۰ دسامبر ۱۸۶۹

در مورد **مسأله‌ی ایرلند**: من سه‌شنبه‌ی گذشته در نشست شورای مرکزی شرکت نکردم. با اینکه قرار بود بحث را شروع کنم، 'خانواده' من اجازه ندادند در این هوای مه‌آلود و وضعیت سلامتی کنونی‌ام به آنجا بروم...

شیوه‌ای که من سه‌شنبه‌ی آینده مسأله را عنوان می‌کنم، چنین است: صرف‌نظر از همه‌ی عبارت پردازی‌های 'بین‌المللی' و 'انسانی' درباره‌ی عدالت در حق ایرلند - که در شورای بین‌الملل بدیهی فرض می‌شود - این **مستقیماً و مطلقاً به نفع طبقه‌ی کارگر انگلیس است که پیوند کنونی خود را با ایرلند قطع کند**. من به دلایلی که تا اندازه‌ای نمی‌توانم به خود کارگران انگلیسی اعلام کنم، نسبت به این موضوع کاملاً متقاعد شده‌ام. من مدت‌ها بر این باور بودم که سرنگونی رژیم ایرلند با **تفوق طبقه‌ی کارگر انگلیس**، امکان‌پذیر است. من در «نیویورک دیلی تریبون» همواره چنین نظرگاهی را ابراز می‌کردم. اکنون مطالعات عمیق‌تر عکس آن را به من قبولانده است. تا وقتی که **طبقه‌ی کارگر انگلیس مسأله‌ی ایرلند را منتفی نکند**، هرگز **دست‌آوردی نخواهد داشت**. اهرم باید در ایرلند به کار گرفته شود. به این دلیل، **مسأله‌ی ایرلند برای کل جنبش اجتماعی بسیار مهم است**.

من بسیاری از گزیده‌های **دیویس**^۸ را خوانده‌ام. خود کتاب را در موزه صرفاً سرسری نگاه کرده‌ام. ممنون می‌شوم اگر صفحات مربوط به **مالکیت اشتراکی** را کپی کنی. تو باید **'سخنرانی‌های کوران'**^۹ را که **دیویس ویراسته کرده است** پیدا کنی

^۸ John Davies (1569-1626), *Historical Tracts*, 1786.

سیاستمدار انگلیسی، دادستان کل ایرلند (۱۶۰۹-۱۹)، نویسنده‌ی چندین کتاب درباره‌ی تاریخ ایرلند؛ حامی استعمار ایرلند.

^۹ John Philpot Curran (1750-1817),

(لندن، جیمز دافی، خیابان پاترنوستر، شماره‌ی ۲۲). وقتی تو در لندن بودی، می‌خواستیم آن را به تو بدهم. در حال حاضر در بین اعضای انگلیسی شورای مرکزی، دست‌به‌دست می‌چرخد، و خدا می‌داند که کی دوباره به دستم برسد. برای دوره‌ی ۱۷۷۹-۱۸۰۰ (اتحادیه)، اهمیت‌ی اساسی دارد، نه به‌خاطر 'سخنرانی‌های' کوران (در دادگاه. من کوران را یگانه حقوق‌دان برجسته‌ی (وکیل مدافع مردم) قرن هیجدهم می‌دانم، و شریف‌ترین شخصیت، در حالی که گراتان^{۱۰} یک فرومایه‌ی پارلمانی بود)، بلکه چون می‌توان کلیه‌ی منابع مربوط به ایرلندی‌های متحد را در آن یافت. این دوره از جنبه‌ی علمی و رخدادهای پرشور، دارای بیشترین اهمیت است. یکم، کثافت‌کاری‌های انگلیس در ۸۹-۱۵۸۸ در ۸۹-۱۷۸۸ (شاید با شدت بیشتری) تکرار شد. دوم، در خود جنبش ایرلند به‌راحتی می‌توان جنبشی طبقاتی را مشاهده کرد. سوم، سیاست رسوای پیت.^{۱۱} چهارم، مسأله‌ای که عالی‌جنابان انگلیسی را آزار می‌دهد؛ این امر تثبیت شده که ایرلند شکست خورد، چراکه در واقع، از خاستگاهی انقلابی، ایرلند به‌مراتب پیشرفته‌تر از پادشاه انگلیس و اراذل کلیسا بود، در حالی که، از سوی دیگر، ریشه‌ی ارتجاع انگلیس در خود انگلیس (برای نمونه، در زمان کرامول) انقیاد ایرلند بود. این دوره دست‌کم باید در یک فصل تشریح شود:^{۱۲} برای تحقیر جان بول!^{۱۳}

سیاستمدار و قاضی پارلمان ایرلند، که در دادگاه از انقلابیون جامعه‌ی «ایرلندی‌های متحد» دفاع کرد. «ایرلندی‌های متحد»، سازمانی مخفی که تحت تأثیر انقلاب فرانسه خواستار یک جمهوری مستقل در ایرلند بود. قیام سال ۱۷۹۸ را آنها سازماندهی کرده بودند.

^{۱۰} Henry Grattan (1746-1820)

سیاستمدار ایرلندی، رهبر اپوزیسیون لیبرال در پارلمان ایرلند.

^{۱۱} William Pitt (1759-1806)

سیاستمدار انگلیسی، آخرین نخست‌وزیر بریتانیا پیش و پس از قانون اتحادیه‌ی سال ۱۸۰۰. عامل اصلی سرکوب قیام ۱۷۹۸ ایرلند.

^{۱۲} پیشنهاد مارکس به انگلس در مورد کتابی که قرار بود درباره‌ی تاریخ ایرلند بنویسد.

^{۱۳} John Bull

ارادتمند،

ک. مور

منبع: همان، صص. ۳۹۹-۳۹۶

(۳)

به لودویگ کوگلمان

لندن، ۲۹ نوامبر ۱۸۶۹

احتمالاً در **ولکستات** قطعنامه‌های پیشنهادی من درباره‌ی گلاستون در ارتباط با مسأله‌ی عفو ایرلندی‌ها را دیده‌ای. من به گلاستون حمله‌ور شده‌ام - و این در این‌جا جلب توجه کرده است - همانطور که قبلاً به پالمرستون حمله کرده بودم. **پناهندگان** عوام‌فریب دوست دارند که اینجا، از فاصله‌ی دور، به مستبدان قاره حمله کنند. این برای من موقعی جالب است که از فاصله‌ی نزدیک به مستبدان انجام شود. با این وصف، هر دو مطلب درباره‌ی مسأله‌ی عفو ایرلندی‌ها، و همچنین طرح پیشنهادی من به شورای عمومی برای ضرورت بحث درباره‌ی طرز برخورد طبقه‌ی کارگر انگلیس به ایرلند، و تصویب یک قطعنامه در این مورد، به جز این‌که صرفاً فریادی بلند باشد و آشکارا از ایرلندی‌های **تحت ستم** علیه **ستمگران** آنها جانبداری کند، طبعاً مبانی دیگری هم داشت.

من هرچه بیشتر معتقد شده‌ام - و اکنون مسأله این است که این یقین را برای طبقه‌ی کارگر انگلیس جار بزنم - که آنها قادر نخواهند بود در انگلیس هیچ کار مهمی انجام دهند مگر آن‌که طرز برخورد خود با ایرلند را قاطعانه از طبقات حاکمه‌ی خودشان تفکیک کنند، و نه فقط با ایرلندی‌ها اعلام همبستگی کنند، بلکه برای انحلال اتحادیه‌ای که در ۱۸۰۱ تاسیس شد، ابتکار عمل را به‌دست گیرند، و آن را با یک رابطه‌ی آزادانه‌ی فدرال جایگزین کنند. و این نباید به‌خاطر دلسوزی برای ایرلند باشد،

بلکه به‌عنوان مطالبه‌ای مربوط به منافع پرولتاریای انگلیس. وگرنه، افسار مردم انگلیس در دست طبقات حاکم باقی خواهد ماند، چراکه مجبور خواهند شد علیه ایرلند با آنها جبهه‌ی مشترکی ایجاد کنند. از آن‌جا که ایرلندی‌ها بخش بسیار مهمی از طبقه‌ی کارگر خود انگلیس را تشکیل می‌دهند، ناسازگاری با آنها، همه‌ی جنبش‌های طبقه‌ی کارگر در خود انگلیس را فلج می‌کند. در این‌جا، **شرط اولیه** برای رهایی - سرنگونی الیگارشی ملاک انگلیس - دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند، چون تا زمانی که پایگاه‌های نیرومند سَنگربندی شده‌ی خود را در ایرلند حفظ کند، نمی‌توان موقعیت آن را در اینجا دستخوش توفان کرد. اما در آنجا، به محضی که زمام امور به دست خود ایرلندی‌ها بیفتد، به محضی که به حاکمان و قانونگذاران خود تبدیل شوند، به محضی که خودمختار شوند، الغای اشرافیت زمین بی‌نهایت آسان‌تر از اینجا خواهد بود (که اکثراً **همان مالکان زمین** در انگلیس هستند)، چراکه ایرلند صرفاً یک مسأله‌ی اقتصادی ساده نیست، بلکه همچنین یک مسأله‌ی ملی است، همان‌گونه که **زمین‌داران** آنجا، مانند انگلیس، نمایندگان و عالی‌مقامان سنتی نیستند، بلکه ستمگران منفور یک ملیت هستند. و رابطه‌ی کنونی با ایرلند، نه فقط رشد اجتماعی درون انگلیس، بلکه سیاست خارجی، به‌ویژه سیاست آن در قبال روسیه و ایالات متحده‌ی آمریکا را فلج کرده است. اما بی‌تردید از آنجا که طبقه‌ی کارگر انگلیس وزنه‌ی بسیار سنگینی در کفه‌ی رهایی اجتماعی به‌طور عام است، اهرم باید در اینجا به کار گرفته شود. این واقعیتی است که جمهوری انگلستان زیر نظر کرامول در ایرلند به گل نشست. آیا این دوباره تکرار خواهد شد! ایرلندی‌ها با انتخاب اودانوان روسا،^{۱۴} یک بزه‌کار محکوم شناخته شده، به‌عنوان عضو پارلمان، دولت انگلیس را به تمسخر گرفته‌اند. روزنامه‌های دولتی از هم اکنون تهدید کرده‌اند که تعلیق قانون هابیس کورپوس،^{۱۵} تجدید یک نظام

14 O'Donovan Rossa (1831?- 1915),

عضو «برادری جمهوری‌خواهان ایرلند»، که پس از ۶ سال حبس، با عفو عمومی ۱۸۷۰ از زندان آزاد شد و به آمریکا مهاجرت کرد.

15 Habeas Corpus

ترور، را احیا می‌کند. در واقع، تا زمانی که رابطه‌ی کنونی پابرجا باشد، انگلیس نتوانسته و هرگز **نمی‌تواند** با روش دیگری بر ایرلند حکومت کند - یعنی با نفرت‌انگیزترین حاکمیت ترور و شرم‌آورترین تبه‌کاری.
ارادتمند،
ک. مارکس

منبع: همان، صص. ۳۸۹-۳۹۱

قانونی مربوط به حقوق قانونی مجرمان که در سال ۱۶۷۰ در پارلمان به تصویب رسید. دولت انگلیس در ایرلند، به کرار این قانون تعلیق می‌کرد.